

دانشور

رفتر

بررسی تحلیلی آراء و اندیشه‌های فلسفی - تربیتی دکتر محمدباقر هوشیار و مقایسه آن با برخی اندیشه‌های معاصر

نویسندگان: دکتر محمدحسن میرزامحمدی*^۱، دکتر مهدی سبحانی نژاد^۱ و
خدیجه سیادت نژاد^۲

۱. استادیار دانشگاه شاهد

۲. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت

* Email: mirzamohammadi@shahed.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر به بررسی آراء و اندیشه‌های فلسفی - تربیتی دکتر محمد باقر هوشیار و مقایسه آن با آراء و اندیشه‌های برخی از صاحب‌نظران معاصر می‌پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل اسنادی بوده و در این جهت کلیه منابع و مراجع موجود و مرتبط با آراء و اندیشه‌های هوشیار و همچنین آراء سایر دانشمندان تربیتی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها که حاصل بررسی نه سؤال پژوهشی است نشان می‌دهد که مبنای اصلی اندیشه فلسفی و تربیتی هوشیار انسان است. انسان مخلوق خداست و برای رسیدن به خدا تلاش می‌کند این نکته محوری در آراء تربیتی هوشیار نیز نقش اصلی را ایفا می‌کند. بر این اساس حاصل نظام تربیتی هوشیار انسانی است که به تدریج و از طریق یک برنامه تربیتی جامع به کمال مورد نظر رسیده است. اندیشه‌های تربیتی هوشیار از چنان جامعیتی برخوردار است که پاسخگوی بسیاری از مسائل تعلیم و تربیت معاصر نیز می‌باشد. در بخش پایانی مقاله به مقایسه اندیشه فلسفی و تربیتی هوشیار با برخی اندیشه‌های معاصر پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه تعلیم و تربیت، آراء و اندیشه‌ها، محمد باقر هوشیار، معاصر، مقایسه

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش است که در دانشگاه شاهد به انجام رسیده است.

• دریافت مقاله: ۸۵/۶/۵

• ارسال برای داوران:

- ۱) ۸۵/۶/۲۷
- ۲) ۸۵/۶/۲۷
- ۳) ۸۵/۶/۲۷
- ۴) ۸۶/۹/۱۷
- ۵) ۸۶/۹/۱۷

• دریافت نظر داوران:

- ۱) ۸۶/۷/۱
- ۲) ۸۵/۷/۱۱
- ۳) ۸۵/۷/۲۴
- ۴) ۸۷/۴/۵

• ارسال برای اصلاحات:

- ۱) ۸۷/۴/۱۵
- ۲) ۸۷/۱۰/۱۶
- ۳) ۸۷/۴/۱
- ۴) ۸۷/۱۰/۲۱

• دریافت اصلاحات:

- ۱) ۸۷/۶/۱۱
- ۲) ۸۸/۱/۲۴
- ۳) ۸۸/۸/۳
- ۴) ۸۸/۱۰/۲۲

• ارسال برای داور نهایی:

- ۱) ۸۷/۹/۵
- ۲) ۸۷/۲/۲
- ۳) ۸۸/۸/۱۱
- ۴) ۸۷/۱۰/۲۶

• دریافت نظر داور نهایی:

- ۱) ۸۷/۱۰/۱۱
- ۲) ۸۸/۳/۱۶
- ۳) ۸۸/۱۰/۱
- ۴) ۸۷/۱۱/۱۴

• پذیرش مقاله: ۸۸/۱۲/۵

Scientific-Research Journal
Of Shahed University
Sixteenth Year, No.36
Aug.-Sep. 2009

دوماهانامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال شانزدهم - شماره ۳۶

شهریور ۱۳۸۸

مقدمه

بررسی و مقایسه آراء و اندیشه‌های فیلسوفان و مربیان تعلیم و تربیت از موضوعات اساسی مطرح در حوزه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت است. این امر از آن جهت اهمیت دارد که نظریه‌های تعلیم و تربیت بنیان عمل

تربیتی هستند. «در واقع ماهیت و هدف تعلیم و تربیت از ماهیت و هدف‌های مطرح در اندیشه‌های تربیتی جدا نمی‌باشند» [۱].

دکتر محمدباقر هوشیار در ۱۲ اسفند ماه سال ۱۲۸۳ هجری شمسی در شیراز به دنیا آمد. وی پس طی دوران

تاریخ معین و مراتب حیات را با ترقی و تکامل متربی منطبق می‌سازد[۳].

نقش و جایگاه نظریات هوشیار در تاریخ تعلیم و تربیت کشور انکارناپذیر است اما نتایج بررسی انجام شده بیانگر آن است که به‌رغم اهمیت آراء و اندیشه‌های هوشیار، مطالعات، پژوهش‌ها، مقالات و سخنرانی‌های دانشگاهی محدودی در این زمینه در سطح کشور انجام گرفته است[۲، ۴، ۵].

بنابر شرایط کنونی تعلیم و تربیت کشور و با توجه به خلاء وجود اصول و مبانی تعریف شده در تعلیم و تربیت از یک سو و تحولات اخیر در این حوزه در دنیای امروز، لازم است با نگاهی جدید به نقد آراء و اندیشه‌های فلسفی - تربیتی هوشیار و مقایسه آن با آراء و اندیشه‌های برخی صاحب‌نظران معاصر شاخص پرداخته شود. بازشناسی آراء و اندیشه‌های هوشیار به عنوان پدر تعلیم و تربیت نوین ایران و نقد آنها با نگاه مقایسه‌ای، می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیل وضعیت کنونی آموزش و پرورش کشور به‌دست دهد.

بر این اساس هدف اصلی مقاله حاضر نخست، شرح آراء فلسفی - تربیتی محمد باقر هوشیار و سپس مقایسه آن با آراء و اندیشه‌های برخی صاحب‌نظران معاصر می‌باشد. در این ارتباط، نه سؤال زیر طرح و مورد بررسی واقع شده است:

۱. مبانی فلسفی اندیشه هوشیار چه می‌باشند؟
۲. معنا و مفهوم تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۳. مبانی تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۴. اصول تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۵. اهداف تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۶. مراحل تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۷. ویژگی‌های معلم از نظر هوشیار چه می‌باشد؟
۸. روش‌های تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟

دبستان به مدت دو سال در مدرسه شعاعیه شیراز به دبیرستان رفت. شوق او به کسب علوم و معارف سبب گردید تا در هفده سالگی از طریق کشور هندوستان به اروپا رفته و تحصیلات دبیرستان خود را در «فردریش اوپره آل شولد» فاکلمان «برلن» به اتمام رساند. وی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی به ایران مراجعت کرد و بعد از مدت کوتاهی در دوره امتحانات دانشجویان اعزامی تهران شرکت و قبول شده و سه ماه بعد مجدداً به آلمان اعزام گردید و پس از اخذ گواهینامه در رشته‌های روان‌شناسی نظری، آموزش و پرورش، روان‌شناسی علمی و سرانجام اخذ درجه دکتری از دانشگاه مونیخ به ایران مراجعت کرد. ایشان از افراد زیادی مانند شیرلر، فندر، هینست، گوته و بیشتر از همه از گنورگ کرشن اشتاینر (Georg Kershensteiner)، تأثیر علمی پذیرفته است[۲].

هوشیار برای نخستین بار در کتاب روان‌شناسی خود، امکان اندازه‌گیری هوش و مظاهر آن را در ایران نشان داده و همچنین تست‌های معروف بینه و سیمون را به فارسی ترجمه و تلاش کرده آنها را با مقتضیات روحی و فرهنگی کودکان و نوجوانان ایران تطبیق دهد. به علاوه وی در زمینه‌های گوناگونی به تالیف و ترجمه پرداخته که علوم تربیتی و مسائل آموزش و پرورش و به خصوص مبانی نظری تعلیم و تربیت کودکان، سالمندان، شیوه‌های تدریس و موضوعات مختلف درسی از آن جمله می‌باشند. روان‌شناسی از علایق وی بوده و کتاب روان‌شناسی عملی مهم‌ترین اثر او در این رابطه می‌باشد. ولی مهم‌ترین اثر وی در زمینه تعلیم و تربیت کتاب «اصول آموزش و پرورش» می‌باشد که به گفته وی بیش از بیست بار در دانشسرای عالی تدریس کرده است. کتاب ارزشمند «اصول آموزش و پرورش» در حقیقت اصول تعلیم و تربیت را به روش علمی و بی سابقه‌ای در تاریخ تعلیم و تربیت ایران مطرح می‌سازد. از جنبه‌های مهمی که هوشیار در کتاب خود ملحوظ داشته آن است که مقام انسان را بنابر جریان تمدن و

۱- بررسی نتایج مربوط به سؤال اول
اولین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «مبانی فلسفی اندیشه هوشیار چه می‌باشند؟». در تحلیل مبانی فلسفی هوشیار می‌توان به زمینه‌های ذیل اشاره کرد:

الف) هستی‌شناسی

۱- خدا: از نظر هوشیار خداوند قدرت ازلی در جهان است و آفرینش صنع خداوندی است، خداوند قدرت برتر و مطلق است و در راس سلسله مراتب وجودی قرار گرفته و فیض و رحمت خود را به مراتب پایین‌تر می‌رساند [۶].

۲- جهان: هوشیار جهان هستی را گسترده و بی‌کرانه می‌داند و معتقد است که منحصر به موجودات محسوس و مادی نیست، بلکه علاوه بر موجودات مادی از موجودات دیگری که ما یارای درک حسی آنها را نداریم تشکیل یافته است، در حقیقت از نظر وی «هستی و جهان دارای مراتب مختلف است و جهان هستی در حرکتی هدفدار و حساب شده رو بسوی خدا در حرکت است» [۶، ص ۸۰].

۳- انسان به اعتقاد هوشیار «انسان به لحاظ مراتب وجود از جماد، نبات و حیوان برتر است. این موضوع در شکل ۱ مشخص شده است. بر این اساس، وجود انسان در عین مشتمل بودن بر قوای متنوع نباتی و حیوانی دارای نفس ناطقه و عقل و اراده است و ملاک برتری او بر جماد، نبات و حیوان همین عقل و اراده اوست» [۶، ص ۹۸].

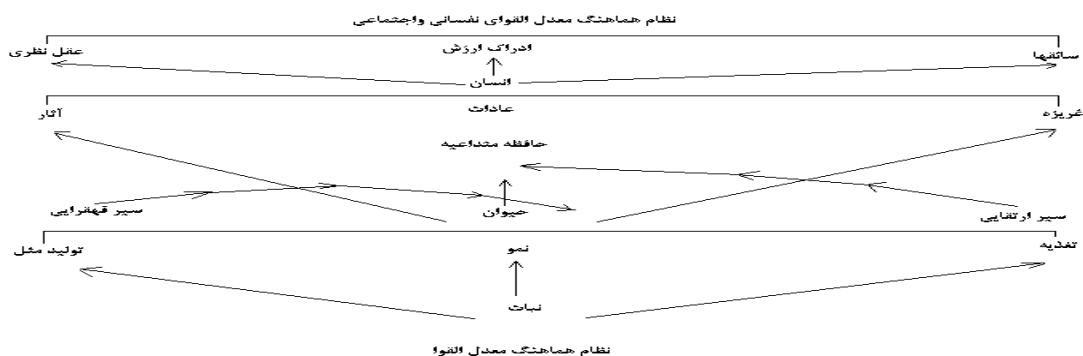
۹. نتایج حاصل از مقایسه آراء و اندیشه‌های هوشیار با آراء و اندیشه‌های معاصر و بررسی این آراء چگونه می‌باشد؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی است. اسناد مورد استفاده شامل آثار مکتوب هوشیار و کتب و مقالات مربوط در باره موضوع تحقیق می‌باشد. جامعه پژوهش نیز شامل؛ کلیه منابع و مراجع موجود و مرتبط با آراء و اندیشه‌های فلسفی- تربیتی هوشیار و همچنین آراء و اندیشه‌های سایر اندیشمندان شاخص معاصر بوده است. از آنجا که در این تحقیق کلیه منابع و مراجع مرتبط با آراء و اندیشه‌های فلسفی- تربیتی هوشیار و همچنین آراء و اندیشه‌های سایر اندیشمندان شاخص، فیش برداری و در راستای هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، بنابراین نمونه‌گیری انجام نشده و کلیه منابع و مراجع، مورد نظر بررسی و تحلیل شده است. از این رو، ابزار پژوهش فرم‌های فیش‌برداری بوده و داده‌های حاصل نیز با استفاده از تکنیک‌های تحلیل کیفی؛ جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

نتایج پژوهش

در اینجا نتایج بررسی سؤالهای پژوهش آورده شده است:



شکل ۱. نظام هماهنگ معدل القوای نفسانی و اجتماعی از نظر هوشیار

جدول ۱. مبانی فلسفی اندیشه دکتر هوشیار

ارزش‌شناسی	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی
۱- افعال و ارزش‌گذاری‌های ما را می‌توان بر مبنای معیارهای عینی مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد در حقیقت ماهیت ارزشی اشیاء را میتوان از طریق شناخت دریافت.	۱- معرفت عبارت است از داشتن علم نسبت به چیزی. که خود مستلزم تعامل ذهن و جهان خارج از ذهن باشد، در حقیقت ذهن انسان در برخورد با جهان واقعی داده‌های حسی را می‌گیرد، سپس آنها را دسته‌بندی، طبقه‌بندی و فهرست می‌کند.	۱- خدا قدرت ازلی در جهان است، و آفرینش صنع خداوندی است- خداوند به عنوان قدرتی برتر و مطلق در راس سلسله مراتب وجودی قرار گرفته و فیض و رحمت خود را به مراتب پایین‌تر میرساند.
۲- ارزش‌ها دو دسته اند: ارزش مشروط- ارزش غیرمشروط: ارزش‌های مشروط که سعادت شخصی را تامین می‌کنند دو قسم هستند (اعتبارات مشروط شخصی- اعتبارات مشروط عمومی)، ارزش‌های مطلق نیز عبارتند از (ارزش راستی، زیبایی، اخلاقی، عدالت و دین).	۲- دو نوع شناخت یا معرفت وجود دارد: (شناخت حسی-شناخت عقلی)، با توجه به این دو نوع شناخت حواس، عقل و اشراق منابع کسب معرفت می‌باشند.	۲- انسان موجودی آزاد، متشخص، یگانه و بی نظیر است و موجودی نیست که در نوع منحل شده باشد-- زمینه وجودی انسان دارای طرح و شکل معینی است، و برصفحه وجودی انسان نمی‌توان هر نقشی زد- انسان موجودی اجتماعی است که در تربیت وی باید به هر دو بعد فردی و اجتماعی وی توجه کرد.
	۳- حقایق و معرفتهایی مطلق به دور از جنبه‌های ذهنی و داوریهی شخصی وجود دارند که انسان در سیر استکمالی خویش می‌تواند به این حقایق دست یابد.	۳- جهان هستی گسترده و بیکرانه است و منحصر به موجودات محسوس و مادی نیست، بلکه از موجودات دیگری که ما یارای درک حسی آنها را نداریم تشکیل یافته است. - هستی جهان دارای مراتب مختلف است و در حرکتی هدف‌دار و حساب شده رو به سوی خدا در حرکت است.

فرد به امور مختلف در وی به وجود می‌آید. وی قائل به وجود نظامی عینی از واقعیت است و معتقد است که ذهن انسان در برخورد به جهان واقعی داده‌های حسی را می‌گیرد سپس آنها را دسته‌بندی، طبقه‌بندی و فهرست می‌کند [۷].

از نظر وی حقایق و معرفت‌های مطلق به دور از جنبه‌های ذهنی و داوریهی شخصی وجود دارند که انسان در سیر استکمالی خویش می‌تواند به این حقایق دست یابد. وی قائل به دو نوع شناخت حسی و عقلی می‌باشد و با توجه به این دو نوع شناخت می‌توان از حواس و عقل و هم چنین اشراق به عنوان منابع کسب معرفت از نظر وی یاد کرد [۶].

ج) ارزش‌شناسی

از نظر هوشیار افعال و ارزش‌گذاری‌های ما را می‌توان بر مبنای معیارهای عینی مورد ارزیابی و قضاوت قرار

وی انسان را موجودی آزاد می‌داند و یکی از اصول اساسی در تعلیم و تربیت انسان را اصل حریت «آزادی» معرفی می‌کند. از نظر هوشیار انسان موجودی متشخص، یگانه و بی نظیر است و موجودی نیست که در نوع منحل شده باشد بلکه موجودی است که زمینه وجودی مشخصی دارد. از نظر وی انسان موجودی اجتماعی است و در تربیت وی باید به جنبه فردی و اجتماعی وی توجه کرد. وی معتقد است «اگر حس تفرد را ذاتی انسان بدانیم، حس اجتماعی را نیز باید از امور ذاتیه آدمی فرض نمائیم» [۶، ص ۲۹].

ب) معرفت‌شناسی

از نظر هوشیار معرفت داشتن علم نسبت به چیزی است و این امر مستلزم تعامل ذهن و جهان خارج از ذهن می‌باشد و نیز حالتی است عمومی که در اثر برخورد

تعلیم و تربیت از نظر هوشیار می‌توان به زمینه‌های ذیل اشاره داشت که از نظر هوشیار مبانی تعلیم و تربیت از شرایط و ویژگی‌های انسان نشأت می‌گیرد و عبارتند از:

الف: مبانی فلسفی

هوشیار با اذعان به این موضوع که حوزه مطالعات علوم مختلف محدود بوده و امور جزئی در یک مورد مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تأکید بر این نکته که در مورد انسان باید او را به عنوان یک کل نگریست، به بررسی سؤالاتی چون: هدف زندگی چیست؟ ارزش‌ها کدامند؟ چگونگی وجود انسان؟ خدا به عنوان قدرت ازلی در جهان..... می‌پردازد که از حیطه علوم خارج‌اند و تنها در حیطه فلسفه می‌توان آنها را مورد بررسی قرار داد. این نکته دلیل بر توجه وی به مبانی فلسفی - تربیتی تربیت است.

ب: مبانی روان‌شناختی

مبانی روان‌شناختی عمدتاً طبیعت‌یادگیرنده و تئوریهای یادگیری را در بر می‌گیرد. هوشیار نیز از روان‌شناسی در حد بسیار زیادی مطلع است و وی قبل از اینکه عمل تربیتی را شروع کند، بر شناخت کامل ویژگی‌ها و خصوصیات روانی شاگرد، چگونگی یادگیری، چگونگی حافظه و چگونگی رفتار شاگرد در زندگی تأکید داشته است و تمامی این موارد بیانگر توجه وی به مبانی روان‌شناختی تعلیم و تربیت است.

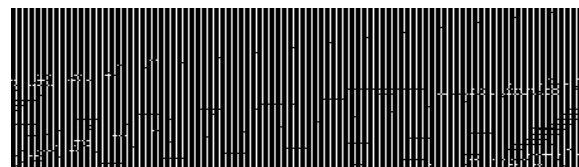
ج: مبانی جامعه‌شناختی

هوشیار انسان را موجودی اجتماعی میدانند و در جریان تعلیم و تربیت بر جنبه فردی و اجتماعی انسان تأکید می‌کند. از نظر وی «انسان کامل بدون تاثیر اجتماعی محقق نمی‌گردد و اجتماع نیز تعبیر دیگری برای کمال انسان است» [۶، ص ۲۹]. تأکید وی بر بعد اجتماعی انسان در جریان تعلیم و تربیت بیانگر توجه وی به مبانی جامعه‌شناختی تعلیم و تربیت می‌باشد.

داد. وی طبق نظر حکیم ارزش شناس آلمانی «ریکرت» (H.Rickert) ارزش را به دو دسته ارزش مشروط و ارزش غیرمشروط تقسیم کرده و بیان می‌دارد ارزش‌هایی مشروط هستند که سعادت شخصی را تأمین می‌کنند که این ارزش‌ها نیز خود شامل دو قسم «اعتبارات مشروط شخصی و اعتبارات مشروط عمومی» می‌باشند. ارزش‌های مطلق نیز شامل ارزش راستی، زیبایی، اخلاق، عدالت و دین می‌باشند [۶، ص ۱۴۰].

۲- بررسی نتایج مربوط به سؤال دوم

دومین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «معنا و مفهوم تعلیم و تربیت از نظر دکتر هوشیار چه می‌باشد؟». به عقیده هوشیار تعلیم و تربیت را نه می‌توان در شمار علوم قلمداد کرد نه در عداد فنون و هنرها، بلکه باید آنرا هم علم، هم فن و هم هنر شمرد [۵]. به اعتقاد وی «تعلیم و تربیت فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال که مسبوق به اصلی و متوجه به هدفی و مستلزم طرح و نقشه‌ای باشد، یعنی باید اصول این فعل و انفعال‌ها نیز بدون تردید متوجه و مربوط به منظور و هدف معینی باشد» [۶].

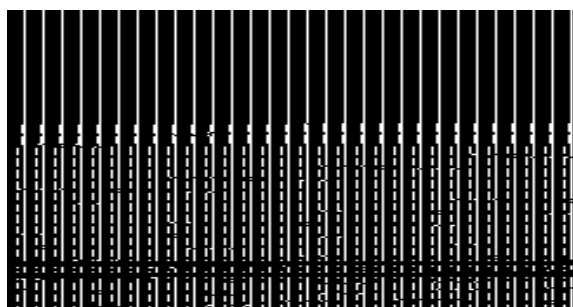


شکل ۲. معنا و مفهوم تعلیم و تربیت از نظر هوشیار

وی تربیت را به دو دسته عمدی و غیر عمدی تقسیم می‌کند و معتقد است که «تربیت عمدی نفوذ در اشخاص از روی منظور و برنامه است و تربیت غیر عمدی نیز تربیتی است که محیط (اعم از نفوذ اشخاص باشد یا اشیاء) انجام می‌دهد» [۶، ص ۴۵۲].

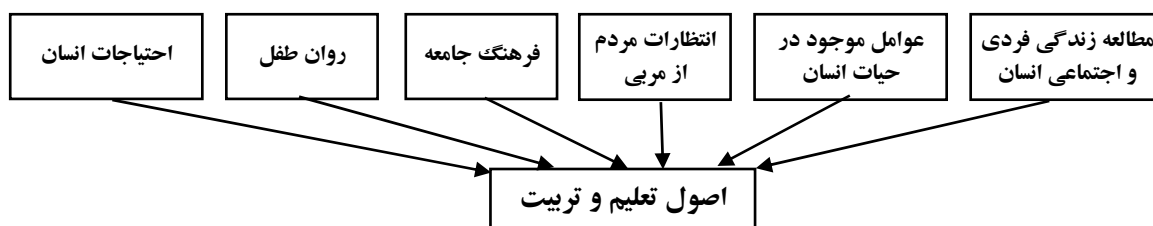
۳- بررسی نتایج مربوط به سؤال سوم

سومین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «مبانی تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟». در تحلیل مبانی



شکل ۳. مبانی تعلیم و تربیت از نظر هوشیار

۴- بررسی نتایج مربوط به سؤال چهارم
چهارمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «اصول تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟». هوشیار اصول تعلیم و تربیت را در کتاب ارزشمند خود به همین نام آورده است [۶]. وی اصطلاحات مربوط به تسمیه اصول را از کتاب مهم «گنورگ کرشن اشتاینر» با نام «نظر در آموزش و پرورش» اقتباس کرده است. «اشتاینر دیدگاه تربیتی خود را براساس هفت اصل فعالیت، کمال، کنونی بودن، اجتماع، سندیت، آزادی و تفرد بیان می‌دارد» [۹]. اما هوشیار دو اصل فعالیت و کنونی بودن وی را با همدیگر ترکیب کرده و آنرا اصل فعالیت به قید «آن» نام گذارده است. وی با این اقدام خود علاوه بر آنکه این اصل را به نحو کامل‌تر و مناسب‌تری ارائه می‌دهد در ساختار فکری خود مرحله‌ای را نیز ملاحظه می‌کند که در آن اصول ششگانه مورد نظر خود در یک رابطه دو به دو با همدیگر قرار گرفته و تناقضات تربیتی مورد نظر ایشان معنا و مفهوم خاصی می‌یابد [۱۰].



شکل ۴. منابع کشف اصول تعلیم و تربیت از نظر هوشیار

د: مبنای اقتصادی

به عقیده هوشیار «تعلیم و تربیت باید بکوشد نیروها (استعدادها و امکانات بالقوه) افراد را متناسب با نیازهای فرد و جمع پرورش دهد» [۸، ص ۱۴۷]. در حقیقت تعلیم و تربیت باید نیروی مورد نیاز اقتصاد جامعه را تامین کند و از این روست که بر نظام آموزش و پرورش مبتنی بر راهنمایی تحصیلی و حرفه‌ای تأکید دارد [۶]. این امر بیانگر توجه وی به مبنای اقتصادی تعلیم و تربیت است.

ه: مبنای زیست‌شناختی

به عقیده هوشیار «تربیت آدمی بدون توجه و در نظر گرفتن ساختمان بدن و شکل خاص انسانی و ویژگی‌های جسمانی او نمی‌تواند رهنمودهایی را ارائه دهد» [۶، ص ۹۷]. بنا بر همین اعتقاد وی تلاش زیادی در جهت توضیح چگونگی شکل‌گیری، رشد و قابلیت‌های سازگاری انسان از لحاظ فیزیولوژیکی، شناخت قوانین کلی حیات، آگاهی از شرایط رشد خاص آدمی،... می‌کند که تمامی این موارد نشانگر توجه وی به مبنای زیست‌شناختی تربیت است.

و: مبنای تاریخی

هوشیار قبل از پرداختن به معنای تعلیم و تربیت و قبل از استقراء اصول تربیتی مورد نظر خویش بر این اعتقاد است که ابتدا باید به مطالعه و تحقیق در تعریف تربیت و نظریات مختلفی که در این باب آمده است پرداخت تا به نظر جامعی در باب حیات انسان واصل شد. در واقع وی قبل از پرداختن به معنای تعلیم و تربیت به مطالعه تاریخ تربیت جهت تدوین و استقراء اصول تربیتی مورد نظر خویش می‌پردازد.

۵- بررسی نتایج مربوط به سؤال پنجم

پنجمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «اهداف تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟».

از نظر هوشیار اهداف تعلیم و تربیت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. وی تأکید دارد در تعیین هدف‌های تربیتی باید به تمام جنبه‌های انسانی توجه کنیم و چنین نباشد که تأکید روی یک جنبه ما را از توجه به دیگر جنبه‌ها باز دارد. از نظر وی اهداف تربیتی باید واقعیت داشته باشند و در دایره عمد و استشعار درآید [۶].

ایشان برای تعلیم و تربیت اهدافی بر می‌شمرد که آنها را در چهار نکته بیان میدارد. «اول؛ هر فردی از افراد جامعه باید در شغلی که مطابق و موافق با استعداد طبیعی اوست تخصص یافته و با رضایت خاطر میل داشته باشد که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در این کارگاه اجتماعی مشغول به اجرای آن کار باشد. دوم؛ شغل خود را وظیفه مقدسی بداند و بداند که شغل فقط برای استفاده شخصی نیست بلکه به‌وسیله آن باید خدمتی و کمکی به جامعه که قوه عاقله آن حکومت است و حافظ حقوق اوست بنماید. سوم؛ باید هر فردی در صورتی که قوای اخلاقی و ذکایی او اجازه دهد، به‌وسیله شغل خود یا علاوه بر آن در ترقی جامعه و دولت خود بکوشد و در شغل خود ابتکار به خرج دهد و فعال باشد. چهارم: هر فرد ایرانی باید ایمان کامل به آینده میهن خود داشته باشد و هر انسان تربیت شده باید از رکود و سستی بپرهیزد.» [۸]. سرانجام پس از بحث‌های مختلفی که ایشان در خصوص اهداف تربیت بیان می‌دارند به این نکته اشاره می‌کنند که «استشعار کامل به ارزش هدف نهایی تربیت است» [۶].

۶- بررسی نتایج مربوط به سؤال ششم

ششمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «مراحل تعلیم و تربیت از نظر هوشیار چه می‌باشد؟».

از نظر هوشیار حیات انسان دارای مراتب مختلفی است و در هر یک از این مراتب انسان دارای ویژگی‌هایی است که پرورشکار باید با توجه به این

وی پیش از آنکه به استقراء اصول مبادرت کند به نکته ذی‌قیمتی اشاره می‌کند «اصول آموزش و پرورش کشف کردنی است نه وضع کردنی». منابع کشف اصول از دیدگاه ایشان شامل: «مطالعه زندگی فردی و اجتماعی انسان - عوامل موجود در حیات انسان - انتظارات مردم از مربی - فرهنگ جامعه - روان طفل - احتیاجات انسان است».

در دیدگاه دکتر هوشیار اصل فعالیت به قید آن مبتنی بر ایجاد زمینه فعالیت آزادانه بوده به علاوه در اصل کمال بر ضرورت آماده‌سازی شاگردان در جهت زندگی آینده تأکید داشته است. هوشیار در اصل حریت بر اعطای آزادی و اختیار به کودک تأکید داشته و از سویی در اصل سندیت بر اعمال تمرینات مدرسه‌ای جهت اعتباربخشی به نیروهای جسمانی و نفسانی کودک تأکید می‌نماید. در اصل تفرد هوشیار معتقد به اعتباربخشی به تمایلات فردی و طبیعی فرد بوده و در عین حال در اصل اجتماع نیز بر ضرورت رشد کیفیات اجتماعی چون تعهد، انضباط، همکاری اجتماعی و... تأکید داشته است.

هوشیار در بحث از تناقض اصل فعالیت به قید آن و کمال معتقد به ضرورت تلاش آموزش و پرورش در جهت رشد ادراک ارزش‌های مختلف در انسان به منظور توانایی در پذیرش و یا رد یکی از شئون فرهنگی و تمدنی و اجتماعی و عدم تردید در آن است.

همچنین در خصوص تناقض اصل حریت و سندیت، تعلیم و تربیت را مسئول تمرین دهی استعدادهای نفسانی دانش‌آموزان برای تحقق ارزش‌های ادراک شده می‌داند.

به علاوه در تناقض بین اصل تفرد و اجتماع، نیز معتقد است؛ تعلیم و تربیت باید بکوشد تا نظامی هماهنگ و معدل القوایی نفسانی از ارزش‌هایی که ادراک شده و از ارزش‌هایی که در شغل و رفتار افراد تحقق یافته ایجاد گردد و این حالت نهایت کمال انسان است.

به‌طور کلی روش هوشیار در حل تناقضات تربیتی روش فکر تعلیقی یا تابعی است بدین ترتیب که ارتباط و تبعیتی در میان دو مقدار متغیر به‌دست داده و تغییری که در یکی از این مقادیر به وجود می‌آید، مقید و تابع مقدار دیگری است که تغییر می‌یابد $Y = f(x)$.

جدول ۲. ویژگی‌های انسان در هر یک از مراحل رشد از نظر هوشیار

حیات سائقی (هفت سال اول)	اراده مسبوق به کنشش (هفت سال دوم)	اراده مسبوق به خرد (هفت سال سوم)
شتاب از مرکز من (من کشنده) است کشش‌های طبیعی پایه حیات انسان است احساس و فکر مبهم است. اخلاق و ارزش هنوز شکل نیافته است. هدف تعلیم و تربیت ایجاد تناسب لازم میان استراحت و فعالیت قوا است. اصول مربوطه در این مرحله شامل «اصل فعالیت و اصل کمال» است.	شتاب به سوی مرکز من (من آزمند) است. به طور مطلق کشش جهت حرکت انسان را تعیین نمی‌کند. طفل از مرحله ابهام می‌رهد. طفل به جهان اراده قدم می‌نهد. اراده به وسیله ارزش‌های مشروط تحریک و فعال می‌شود. تمرکز قوا و پیروی از نظم و ترتیب مورد نظر است. هدف تعلیم و تربیت موجود متفرد محکوم سائق به وسیله ترقی استعدادات مکنونه به هیات موجود متفرد اخلاقی درآید. اصول مربوطه در این مرحله شامل «اصل حریت و اصل سندیت» است.	شتاب از مرکز من (من اندیشنده) است. تسلط بر کشش‌ها و هوس‌ها است. شخص ارزش هدف خویش را می‌شناسد. عقل به صورت عمل جلوه می‌کند و اراده وسیله اجرای عقل عملی است. محرک اراده ارزش‌های مطلق (غیرمشروط) است. توجه به احزاب و فداکاری‌های اجتماعی است. ظهور کشش‌های عرفانی و مذهبی مورد نظر است. استشعار به «من» خود مورد نظر است. هدف تعلیم و تربیت کمک به فرد تا به اهداف غایی و ادراک ارزش‌های مطلق دست یابد اصول مربوطه در این مرحله شامل «اصل تفرد و اصل اجتماع» است.

گذاورد. معلم مظهر توحید است و کسی است که بتواند هم در درون و هم در بیرون انسان وحدت و یکتایی را به وجود آورد. به عقیده وی، معلم باید در بجهت حیات اطفال و جوانان وارد شود و از منظورها و ارادیات آنان آگاه گردد. معلم باید علاوه بر درس با شاگردان زندگی کند و با آنها حرف زندگی و مسائل زندگی بزند و آنها را برای مشکلات و رنج‌های آن آماده نماید چرا که ایشان کلاس درس را کلاس زندگی می‌دانند [۱۱].

هوشیار در زمینه‌های تخصصی و فنی مربوط به تربیت معلم نیز طرح‌هایی ارائه داده است. وی سیستم تربیت دبیر زمان خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد چرا که معتقد است، از آن دبیر کاردانی بیرون نمی‌آید [۱۶]. وی برای حل مشکل آن معتقد است که تعدادی از استادان دانشگاه برای مدتی به خارج از کشور اعزام شوند و پس از اخذ گواهینامه در رشته‌های مربوطه به ایران برگردند و تجارب علمی و عملی خویش را مطابق با فرهنگ و شرایط کشور در نظام آموزشی به کار گیرند [۱۲].

ویژگی‌ها کار تربیتی خود را در مورد انسان انجام دهد. وی مراحل تربیت انسان را شامل: مرحله اول حیات سائقی - مرحله دوم اراده مسبوق به کشش - مرحله سوم اراده مسبوق به خرد [۶] می‌داند و برای هر یک از مراحل فوق ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرد که در جدول ۲ بیان شده‌اند.

۷- بررسی نتایج مربوط به سؤال هفتم

هفتمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «ویژگی‌های معلم از نظر دکتر هوشیار چه می‌باشد؟».

هوشیار معلم را به عنوان اسوه و الگویی مطرح ساخته که باید سرمنشاء تمامی فضایل و عشق و محبت و روشنائی و صفا باشد. از نظر وی شخصیت معلم باید در نفس خود به کمال رسیده باشد چرا که تمامیت و کمال او سرمشق شاگردان اوست. او باید به طور آگاهانه رفتار خویش را نسبت به شاگردان تعدیل کند. معلم کسی است که به مرحله خودشناسی رسیده باشد و سردرگم نباشد و در عین آنکه کسی را مجبور نمی‌کند با حالت و وضع روحی خود اثر مطلوب را به جا

تحلیل سؤال مذکور را می‌توان در دو بخش به شرح زیر ارائه کرد:

الف. مبانی فلسفی اندیشه هوشیار

در هستی‌شناسی، نگاه هوشیار به خدا، انسان و جهان زمینه مناسبی برای مقایسه است. هوشیار، مربی مسلمان و معتقد به خدا می‌باشد. خدای واحد، جهان و انسان را برای هدفی به وجود آورده و این هدف به ویژه برای انسان در کمال وی خلاصه شده است و این کمال نهایی در جهان دیگر مورد بررسی و محاسبه قرار می‌گیرد. با توجه به این مراتب، می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه متافیزیکی هوشیار در مقایسه با برخی فیلسوفان و اندیشمندان معاصر (تأکید بر قرن بیستم) که به نوعی نماینده مکاتب فلسفی می‌باشند و حوزهٔ تعلیم و تربیت را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. از میان اندیشمندان مذکور به عنوان نمونه «یاسپرس» (Jaspers) با اندیشه متافیزیکی مشابه هوشیار و متعلق به مکتب «وجود گرایی» و دیگری «دیویی» (Dewey) با اندیشه متافیزیکی متفاوت با هوشیار و متعلق به مکتب «عمل گرایی» انتخاب شده و با نهایت اجمال مورد مقایسه قرار گرفته اند:

برای یاسپرس همانند هوشیار، جهان گسترده، سلسله مراتبی و البته غایت مدار است. این ویژگی برای انسان نیز مصداق دارد. به اعتقاد یاسپرس، حقیقت، ایمان، ارتباط همدلانه، تجربه هستی آسا و فلسفیدنی که در پیوند با آنها است، همه در زندگی انسان هستی دار و به گفته او هستی ممکن، به یکدیگر می‌پیوندند [۱۳]. با توجه به آنچه در اندیشه متافیزیکی هوشیار بیان شد، می‌توان شباهت‌هایی میان آن اندیشه و دیدگاه‌های یاسپرس در مورد انسان و جهان (و خدا) پیدا کرد.

دیویی متفاوت با هوشیار، با همه تأکیدی که بر رشد انسان دارد و هدف فلسفه و تعلیم و تربیت را «رشد» می‌داند اما از انسان سیمایی عمل زده معرفی می‌کند. تصویری که دیویی از انسان به دست می‌دهد، انسانی است این دنیایی و لذا سودای او سودای ماندن در این دنیاست و رمز این ماندن سازش یافتن با شرایط و

۸- بررسی نتایج مربوط به سؤال هشتم

هشتمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «روش‌های تعلیم و تربیت از نظر دکتر هوشیار چه می‌باشد؟». هوشیار با روش‌هایی که دانش‌آموزان در آن منفعل هستند و فعالیتی در امر تعلیم و تربیت خویش ندارند مخالف است و معتقد است که دانش‌آموز باید در امر تعلیم و تربیت فعال باشد و تجربه کند [۶]. برخی روش‌های تعلیم و تربیتی که میتوان از اندیشه‌های وی استخراج کرد عبارتند از:

الف: روش تدریس مبتنی بر محسوسات

هوشیار در مرحله اول حیات تأکید می‌کند روی پرورشکار به موجودی است که باید تحت تاثیر و تاثر قرار گیرد و به وسیله امور عملی و فعل و انفعالی و نشانه‌ها و علائم اداره شود نه به وسیله تفهیم و تفهم مجرد و علمی بزرگترها. درحقیقت در این مرحله معلم باید شرایطی رافراهم آورد تا به وسیله امور محسوس و عملی به آموزش دانش‌آموزان پردازد [۶].

ب: روش الگو سازی

هوشیار معلم را به عنوان اسوه و الگویی مطرح ساخته که باید در تمامی زمینه‌ها سرمشق شاگردان خود باشد. به عقیده وی معلم باید با رفتار و کردار و گفتار درست و اندیشیده خود الگوسازی کند و از این طریق عملاً متریان را به پیروی از رفتار مطلوب خود فراخواند [۱۱].

ج: روش مسال‌های

به عقیده هوشیار کلاس درس کلاس زندگی است. باید علاوه بر درس با شاگردان زندگی کرد و با آنها حرف زندگی و مسائل آن را زد و آنها را برای مشکلات آن آماده کرد [۱۱].

۹- بررسی نتایج مربوط به سؤال نهم

نهمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه «نتایج حاصل از مقایسه آراء و اندیشه‌های دکتر هوشیار با آراء و اندیشه‌های معاصر و بررسی این آراء چگونه می‌باشد؟».

ب. آراء و اندیشه‌های تربیتی هوشیار

در معنای تعلیم و تربیت؛ برای هوشیار تعلیم و تربیت فرایندی است که هم جنبه علمی (وفنی) دارد و هم هنری و زیباشناسانه، هم عمدی است و هم غیر عمدی، هم فردی و هم اجتماعی است. در ارتباط با جنبه اول، می‌توان اندیشه هوشیار را با آراء مریبانی مقایسه کرد که دیدگاه هنری در تعلیم و تربیت به ویژه تدریس دارند. از میان آن‌ها می‌توان به «آیزنر» (Eisner) اشاره کرد که براساس نظر وی، تدریس به معنای واقعی یک هنر و نه فقط یک فن است [۱۶]. در ارتباط با جنبه دوم می‌توان اندیشه هوشیار را با رخدادهای جدید اجتماعی مقایسه کرد که بر اساس آن‌ها، تمام فضای جامعه باید فضای تربیتی باشد. این رخدادهای باعث طرح ایده «جامعه دانش بنیاد» شده است. بالاخره در ارتباط با جنبه سوم می‌توان اندیشه هوشیار را با دیدگاه یونسکو در کتاب «یادگیری گنج درون» مقایسه کرد که در آن به طرح این ایده مهم پرداخته که یادگیری هم برای شکوفایی زندگی فردی افراد جامعه و هم ابعاد اجتماعی آنان در قرن حاضر ضروری می‌باشد [۱۷].

در مبانی تعلیم و تربیت؛ هوشیار مبانی تعلیم و تربیت را به طور گسترده مورد نظر قرار داده و حتی مبنای اقتصادی را که امروزه مورد توجه دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی واقع شده [۱۸] از نظر دور نداشته اما مبنای زیست محیطی را که اخیراً مورد توجه سازمان‌های آموزشی بین‌المللی جهان از جمله یونسکو [۱۹] قرار گرفته چندان مورد توجه قرار نداده است.

در اصول تعلیم و تربیت؛ در سال‌های اخیر مواردی مانند «توسعه یادگیری‌های فعال» [۲۰]، «رشد همه جانبه و هماهنگ شاگرد» [۱۸] و «ارتباط» [۲۱] زیر عنوان اصول مطرح شده که با مراجعه به دیدگاه تربیتی هوشیار می‌توان گفت که وی نیز به گونه‌ای به هر یک از این اصول توجه داشته است. در باره اصل «توسعه یادگیری‌های فعال»، هوشیار می‌گوید که یکی از حقوق مسلم و اولیه دانش‌آموز این است که اجازه داده شود آزادانه خودش را امتحان کند، آزمایش کند و در فرایند یاددهی - یادگیری درگیر شود [۶]. در مورد اصل «رشد

سازش دادن شرایط با خویشتن و ابزار آن فکر است [۱۴].

در معرفت‌شناسی، هوشیار اعتقاد به حقایق مطلق و استفاده از روش‌های مختلف کسب معرفت برای رسیدن به آن حقایق دارد. یاسپرس نیز برای کسب معرفت صحیح که همانا شناخت وجود انسان می‌باشد از دو رویکرد علمی و فلسفی نام برده و بسنده کردن به یکی از این دو و رها کردن دیگری را نادرست می‌شمارد [۱۳].

دیویی متفاوت با هوشیار متأثر از اندیشه‌های متافیزیکی خود، وجود حقایق مطلق را نمی‌پذیرد و بر این اساس اگر چه روش‌های مختلف برای کسب معرفت را می‌پذیرد ولی بر روش تجربی که کرد آن در «حل مسئله» است، افراط می‌کند. دیویی انواع مختلف معرفت را به یک نوع آن یعنی معرفت علمی و تجربی تحویل نموده است. وی روشی را که در علم تجربی به کار گرفته شده، به عنوان روش یگانه‌ای که در همه زمینه‌های معرفت، قابل اعمال است، معرفی می‌کند و آن را هم چون منطق عام (منطق تئوری تحقیق) در نظر می‌گیرد [۱۴].

در ارزش‌شناسی، هوشیار معتقد به وجود ارزش‌های مطلق بوده و اهمیت این دسته از ارزش‌ها را بالاتر از ارزش‌های مشروط می‌داند. با مطالعه اندیشه‌های یاسپرس می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تأکید وی بر آزادی انسان و آگاه کردن به هستی به عنوان غایت فلسفه و تعلیم و تربیت، حاکی از اعتقاد یاسپرس به وجود ارزش‌های مطلق می‌باشد.

دیویی متفاوت با هوشیار و متأثر از آموزه‌های عمل‌گرایی، معتقد به ارزش‌های زمینه‌ای بوده و وجود ارزش‌های مطلق در زندگی را مورد تردید قرار می‌دهد. وی در باب ارزش‌شناسی، براساس «موقعیت» فرد، اظهار نظر می‌کند. برای ارزیابی ارزش‌ها باید دید به کار بستن یک ارزش، به چه نتایج عملی منجر می‌شود. تأکید بر نتایج، اخلاق نسبی را به دنبال دارد و ارزش‌های مطلق را نادیده می‌گیرد [۱۵].

پی‌جویی و پیروی از قوانین ویژه حیات اکتفا کرد و به هیچ روی نباید نظام ارزش خود را بر دیگران تحمیل کرد چرا که تربیت باید مناسب با وضعیت محیطی، جسمانی و فکری افراد صورت گیرد» [۶]. در مورد موضوع سوم نیز هوشیار معتقد به رعایت آموزش و پرورش همگانی از یک سو و رعایت کیفیت آموزش از سوی دیگر است به گونه‌ای که در ارتباط با چالش فوق هوشیار بحث نسبتاً مبسوطی را پیرامون آموزش همگانی بیان داشته و تأکید می‌کند که برای اجرای برنامه‌ها تعلیمات اجباری باید به سرعت معلمین مورد نیاز را تربیت کرد. اما به دنبال این مطلب بیان می‌دارد که «در امور فرهنگی نباید عجله کرد، امور فرهنگی ارتباط به بقاء و سعادت و هستی جامعه دارد و نتیجه عجله در آن فقط سواد ناقصی خواهد بود که از لحاظ سنن و آداب دارای مضار زیادی خواهد بود» [۶] ملاحظه می‌شود هوشیار از طرفی به برابری فرصت‌ها معتقد است و از طرف دیگر به کیفیت آموزش نیز توجه دارد.

در مراحل تعلیم و تربیت؛ در سال‌های اخیر در مراحل تعلیم و تربیت، زمینه‌های مهمی طرح شده است. در اینجا برای گشودن زمینه مقایسه، به دو مورد اشاره می‌شود «بانی» (Bonnie) «تلاش برای گسترش احساسات بشر دوستانه» [۲۶]، و «گرید» (Grade) «توجه به بازی در جریان رشد و سازماندهی آن» و «لزوم آگاهی از رشد اخلاقی در جریان تعلیم و تربیت» [۲۰] را مطرح کرده‌اند. با مراجعه به دیدگاه هوشیار می‌توان گفت در مقایسه با نظر بانی، هوشیار معتقد است که انسان در بالاترین مرحله حیات قادر است خود را احساس و ادراک کند و دیگران را نیز به عنوان موجودی چون خود احساس کند و از حال آنها با خبر شود. در واقع می‌تواند خودش را جای دیگران بگذارد و احساسات آنها را درک کند و به نوعی احساسات بشردوستانه در وی آشکار می‌شود. وی اضافه می‌کند این مرحله‌ای است که کمتر مردم به آن می‌رسند بنابراین تعلیم و تربیت باید تلاش کند تا دانش‌آموزان را به این مرحله برساند [۶]. در مقایسه با نظرات گرید، هوشیار نیز

همه جانبه و هماهنگ شاگرد»، هوشیار معتقد است: «در وجود نفسانی انسان نیروهای مختلف و استعداد‌های گوناگون نهفته است، هر گاه آموزش و پرورش از عهده بیدار ساختن کلیه قوا و به ثمر رساندن همه استعدادها بر نیاید، لاقلاً باید به تربیت حداکثر قابلیت‌های وی پردازد لیکن باید بر حذر بود تا هیچ یک از قوایش به زیان قوای دیگر وی توسعه و ترقی نیابد و تکامل جامع الاطراف وی دستخوش وقفه نگردد چرا که انسان باید در هر حال با خودش هماهنگ باشد» [۶]، ص ۵۳. در مورد اصل «ارتباط»، هوشیار بیان می‌کند که «در جریان تعلیم و تربیت باید وارد زندگی اطفال و نوجوان شد و از منظورها و ارادیات آنان آگاه گردید و سعی در کشف عوامل پنهانی که محور اراده و رفتار آنها است، کرد» [۶]، ص ۱۴.

در اهداف تعلیم و تربیت؛ در دو دهه اخیر می‌توان به زمینه‌هایی برخورد کرد که ذهن دست اندرکاران نظام‌های تربیتی را به عنوان هدف، به خود مشغول داشته‌اند. از جمله این زمینه‌های می‌توان به «انگیزه درونی یا بیرونی»، «تلقین یا آموزش و پرورش» و «برابری فرصت‌ها یا کیفیت آموزشی» اشاره کرد که دو به دو در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند [۲۲]. با مراجعه به دیدگاه تربیتی هوشیار می‌توان گفت؛ وی در باره موضوع انگیزه معتقد است که در دوران اولیه حیات طفل که هنوز قوه تعقل به درستی رشد نکرده باید بر انگیزه‌های بیرونی تأکید کرد ولی با طی این مرحله، استفاده از انگیزه‌های درونی در یادگیری لازم است [۶]. در ارتباط با تلقین با مطالعه کتاب‌ها و ادبیات موجود در حوزه اهداف تعلیم و تربیت در زمان حاضر، می‌توان اذعان داشت که فلاسفه تعلیم و تربیت بالاتفاق بر این نکته تأکید دارند که «فهم» به عنوان یکی از اهداف کلیدی تعلیم و تربیت در مقابل تلقین قرار دارد. از جمله این فلاسفه تعلیم و تربیت می‌توان به «بارو و وودز» [۲۳]، «ویلسون» [۲۴] و «پیترز» [۲۵] اشاره کرد. هوشیار همسو با این نظریات، معتقد است؛ «از تحمیل افکار و اعمال بر حیات باید سخت دوری جست و تنها به

مستقل و تعاملی» اشاره دارند [۲۹]. کالج بیتس (Bates College) و برومن (Broman) «توجه به روش‌های محسوس در مراحل اولیه رشد» را مورد تأکید قرار می‌دهند [۳۰، ۳۱]. در مقایسه دیدگاه هوشیار با نظر جویس و همکاران، هوشیار نیز در جریان تعلیم و تربیت ضمن توجه به یادگیری مستقل، معتقد است که معلم باید محرکاتی را که موجب ایجاد همکاری در جریان تعلیم و تربیت می‌شود، کشف کند و سعی کند همکاری لازم را در جریان تعلیم و تربیت به وجود آورد [۶]. در مقایسه دیدگاه هوشیار با نظرات کالج بیتس و برومن، هوشیار بیان می‌کند که «انسان باید در مراحل اولیه رشد، تحت تاثیر و تاثر قرار گیرد و به وسیله امور عملی و فعل و انفعالی و نشانه‌ها و علائم اداره و رهبری شود» [۶، ص ۱۲۵].

بحث و نتیجه‌گیری

هوشیار از مریان بزرگ کشور در دوران معاصر می‌باشد که به راستی می‌توان وی را از بنیان‌گذاران تعلیم و تربیت نوین در ایران دانست. منش، روش و آثار ماندگار وی به عنوان یک معلم واقعی همواره از طریق شاگردان وی به نسل‌های بعدی منتقل شده است. نگاه هوشیار به تعلیم و تربیت به عنوان؛ علم و فن و هنر، نگاهی عالمانه است که به تدریج در ادبیات علوم تربیتی ایران مطرح و نهادینه شده است [۳۲]. تعریفی که هوشیار از تعلیم و تربیت کرده حاوی نکات ارزشمند فراوانی است که هم چنان قابل بررسی و کند و کاو می‌باشد. هوشیار تعلیم و تربیت را به عنوان یک منظومه در نظر گرفته و مراحل آن را با مراحل زندگی انسان تعریف کرده است. جامعیت از ویژگی‌های ممتاز اندیشه تربیتی هوشیار می‌باشد.

هوشیار روان‌شناسی را به خوبی آموخته و به درستی از آن در آموزش و پرورش بهره برداری کرده است. قبل از هوشیار اصول آموزش و پرورش به شکلی که وی بیان کرده در کشور مطرح نبود و ایشان ضمن بیان این اصول به فکر ارائه راه حل تناقضات آنها بر آمده است.

بازی را یکی از جلوه‌های کشش طبیعی طفل بدون دخل و تصرف فکر و اراده می‌داند. از نظر وی بازی‌های کودکانه به خودی خود هدفمند نیستند. بنابراین باید با برنامه‌ریزی و سازماندهی آنها را به عنوان اموری هدفمند در جهت رشد و کمال طفل سوق داد [۶]. همچنین هوشیار به آگاهی از رشد اخلاقی توجه داشته و در هر مرحله از رشد طبیعی (جسمانی) روند رشد اخلاقی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بالاترین مرحله رشد اخلاقی انسان از نظر ایشان همانا رسیدن به خداست.

در ویژگی‌های معلم؛ در سال‌های اخیر در ویژگی‌های معلم زمینه‌های مهمی مطرح شده است. در اینجا برای گشودن زمینه مقایسه، به دو مورد اشاره می‌شود. «هورینا» (Horyna) «کمک در جهت خودشناسی و خودپذیری شاگردان» [۲۷]، و «شاتو» با تأکید بر ارای «پستالوزی» (Pestalozzi) «محبت و پذیرش شاگردان» [۹] و «کارنوی» (Carnoy) «آموزش چگونه یاد گرفتن» [۲۸] را مطرح کرده‌اند. در مقایسه با نظرات هورینا، هوشیار نیز اعتقاد دارد که «تعلیم و تربیت باید این امکان را برای دانش‌آموزان فراهم آورد تا به "من" واقعی خویش استشعار پیدا کنند» [۶، ص ۱۶۰]. در در مقایسه با نظر کارنوی، به عقیده هوشیار «معلم باید سرمنشاء و سرچشمه مهر و عشق و عطوفت و مهربانی باشد و دانش‌آموزان باید محبت را در او ببینند و از او یاد بگیرند چرا که تعلیم و تربیت باید با احساس توأم باشد. در این صورت معلم می‌تواند در امر تعلیم و تربیت و کمک به رشد صحیح دانش‌آموزان موفق باشد» [۶، ص ۲۷۲]. همچنین هوشیار عقیده دارد «کار معلم تنها آموختن مطالب درسی نیست، بلکه کار اساسی و مهم وی این است که دانش‌آموزان نحوه مطالعه و یادگیری چطور یادگرفتن را از او بیاموزند» [۶، ص ۲۷۲].

در روش‌های تعلیم و تربیت؛ در سال‌های اخیر در روش‌های تعلیم و تربیت (تدریس - یادگیری) زمینه‌های مهمی مطرح شده است. در اینجا برای گشودن زمینه مقایسه با ارای هوشیار، به دو مورد اشاره می‌شود: جویس (Juice) و همکاران به «ایجاد تعادل میان یادگیری

معتقدند که مطابقت کامل میان دانش و ارزش وجود ندارد. به این معنا که در برخی موارد آگاهی درباره موضوعی وجود دارد اما برخلاف آن عمل می‌شود. افلاطون در پاسخ بیان می‌کند که اگر آگاهی به معنای واقعی آن باشد، به هیچ روی چنین اتفاقی نمی‌افتد. هوشیار نیز با یکی کردن دانش و ارزش، تلاش می‌کند شکاف میان نظر و عمل را که یکی از چالش‌های اصلی تعلیم و تربیت معاصر می‌باشد، از میان ببرد [۳۳].

اکنون که فلسفه تعلیم و تربیت کشور در قالب سند ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در حال تدوین است، شناخت و تجدید نظر آراء و اندیشه‌های مریبان بومی امری اجتناب‌ناپذیر است. این امر از آنجا ضرورت دارد که در نظام آموزش و پرورش کشور ما آراء مریبان بزرگ غربی شناخته شده و در قالب کتاب‌های درسی و دانشگاهی تدریس می‌شود اما آراء مریبان بزرگ این مرز و بوم به ویژه مریبان معاصر که برخاسته از فرهنگ و ارزش‌های ایرانی و اسلامی می‌باشند، مورد کم توجهی قرار گرفته است. هوشیار مریبی مسلمانی است که با وجود شاگردی در محضر مریبان بزرگ غربی، اعتقادات خویش را حفظ و آنها را وارد نظام تربیتی خویش کرده است.

منابع

1. E f i j k l m n o p q r s t u v w x y z 0 1 2 3 4 5 6 7 8 9

2. Y { A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T U V W X Y Z

3. € f d { Y | * , # % ^ & * () ~ ¡ ¢ £ ¤ ¥ ¦ § ¨ © ª « ¬ ® ¯ ° ± ² ³ ´ µ ¶ · ¸ ¹ º » ¼ ½ ¾

4. Ê Ë Ì Í Î Ï Ñ Ò Ó Ô Õ Ö × Ø Ù Ú Û Ü Ý Þ ß à á â ã

5. ½ Y Á Ê Ë Ì Í Î Ï Ñ Ò Ó Ô Õ Ö × Ø Ù Ú Û Ü Ý Þ ß à á â ã

روشی که هوشیار برای حل تناقضات تربیتی از آن استفاده می‌کند، روش فکر تعلیقی یا تابعی است. در اینجا به برخی روش‌های پیشنهادی برای حل تناقضات تربیتی اشاره می‌گردد: راه حل تناقض اول: ۱- شرکت دادن دانش‌آموز در مسئولیت‌هایی که از عهده انجام آن برمی‌آید؛ ۲- مترصد فرصت بودن یا استفاده از فرصت‌های مناسبی که در موقعیت‌های مختلف از جمله (زمین بازی، انجام فعالیت آزاد کودک...) به دست می‌آید؛ ۳- اهمیت دادن به فضا و تجهیزات آموزشی چرا که این امر موجب علاقه دانش‌آموزان به برنامه‌های آموزشی می‌گردد و همین علاقه به آنها کمک می‌کند که با ارزش‌ها و اعتبارات تمدنی جامعه خویش آشنا شوند. راه حل تناقض دوم: ۱- به دانش‌آموزان باید کمک شود تا ارزش و اهمیت رعایت مقررات را دریابند و با میل و اراده شخصی به حفظ نظم و رعایت مقررات مدرسه تن در دهند؛ ۲- تنظیم مقررات و آئین‌نامه‌های انضباطی و مدرسه‌ای باید متناسب با رشد و نیازهای طبیعی و آزادی دانش‌آموزان باشد؛ ۳- توجه و تأکید بر راهنمایی توأم با احترام به شخصیت و اراده طفل. راه حل تناقض سوم: ۱- تعلیم و تربیت باید بین همه توانائی‌های فرد یک هماهنگی مطلوب برای قبول و اجرای ارزش‌های درک شده ایجاد کند؛ ۲- سازگار کردن کار تربیت با طبیعت، قریحه و قوای اشخاص؛ ۳- سازگار کردن کار تربیت با وظیفه و فایده اجتماعی؛ ۴- احترام به شخصیت و آزادی فردی در امر تعلیم و تربیت.

عنوان کردن استشعار کامل به ارزش، به عنوان هدف نهایی تعلیم و تربیت، یکی از زمینه‌های ممتاز در اندیشه هوشیار می‌باشد که بر این اساس وی از یک سو از آراء مریبی خویش، اشتاینر بهره مند بوده و به تاسی از این آراء به بیان این ایده بلند می‌پردازد و از سوی دیگر با طرح این موضوع، هوشیار را به تفکرات مریبان بزرگ مانند افلاطون نزدیک می‌کند. به این معنا که آنان معتقدند «دانش ارزش است» یا به عبارت دقیق‌تر «معرفت فضیلت است و فضیلت معرفت است» (The Knowledge is Virtue / The Virtue is Knowledge) برخی از اندیشمندان به این دیدگاه انتقاد کرده‌اند و

